

حسین منزوی

گزینه‌ی اشعار

به کوشش و انتخاب:

محمد فتحی

www.ketab.ir



اسرار و فرارید

سرشناسه: منزوی، حسین، ۱۳۲۵-۱۳۸۳.
 عنوان و نام پدیدآور: گزینه اشعار حسین منزوی / به کوشش و انتخاب محمد فتحی
 مشخصات نشر: تهران: مروارید، ۱۳۹۴.
 مشخصات ظاهری: ۲۵۸ ص؛ ۲۱/۵×۱۴/۵ س.م.
 شابک: 978-964-191-928-5
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیفا
 موضوع: شعر فارسی - قرن ۱۴
 شناسه افزوده: فتحی، محمد، ۱۳۱۹-، گردآورنده
 رده‌بندی دیویی: ۸۱۴/۶۲
 رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۴ ۴۴۱۶ / ن ۸۲۲۳ PIR
 شماره کتابشناسی ملی: ۴۰۹۰۷۹۱



تهران، خیابان انقلاب، روبه‌روی دانشگاه تهران، بلاک ۱/۱۸۱ ص. پ. ۱۳۱۴۵-۱۶۵۴
 دفتر: ۶۶۴۰۰۸۶۶ - ۶۶۴۱۴۰۴۶ - ۶۶۴۸۴۶۱۲ فاکس: ۶۶۴۸۰۰۲۷ - فروشگاه: ۶۶۴۶۷۸۴۸
<https://telegram.me/morvaridpub> <https://instagram.com/morvaridpub>
 تخفیف و ارسال رایگان: www.morvarid.pub



گزینه‌ی اشعار

حسین منزوی

به کوشش محمد فتحی

تولید فنی: الناز ایلی

صفحه‌آرایی: تبنا حسامی

چاپ اول (جلد سخت): تابستان ۱۴۰۰

چاپخانه: کارنگ

تیراژ: ۵۵۰

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۱۹۱-۹۲۸-۵ ISBN: 978-964-191-928-5

۷۷۰۰ تومان

فهرست

- سخنی در آغاز/ محمد فتحی ۹
همیشه رفتن و رفتن، ز آمدن چه خبر؟/ روح‌الله کاظمی ۱۳

غزل‌ها

- غزل ۲: دریای شورانگیز چمن‌ها چه زیباست! ۲۳
غزل ۴: لب‌ت صریح‌ترین آیه‌ی شکوفایی است ۲۴
غزل ۷: چگونه باغ تو باور کند بهاران را؟ ۲۶
غزل ۳۱: لیلا دوباره قسمت ابن‌السلام شد ۲۸
۴۲: خانه‌های دم‌کرده، کوچه‌های بغض‌آلود ۲۹
۴۴: برابر منی اما مجال دم زدن نیست ۳۰
غزل ۴۹: زنی که صاعقه‌وار آنک، ردای شعله به تن دارد ۳۱
غزل ۵۰: برق سپیده دیدم، در مشرق جینت ۳۲
غزل ۷۲: خوش آن که سکه‌ی خورشید را دو پاره کنی ۳۳
غزل ۷۶: پای در ره که نهادید افق تاری بود ۳۴
غزل ۸۲: ای برآورده‌ی وصل شب مهتاب و پگاه! ۳۶
غزل ۹۰: ای یار دور دست که دل می‌بری هنوز ۳۸
غزل ۱۰۳: کجاست بارشی از ابر مهربان صدایت؟ ۳۹
غزل ۱۰۴: قندِ عسل من! "غزل" من! گل ناز! ۴۰
غزل ۱۱۰: گزیدم از میان مرگ‌ها، این گونه مردن را ۴۲

- غزل ۱۱۵: ریشه‌ی سرو جوان با خاک، صحبت می‌کند ۴۳
- غزل ۱۱۷: بی‌عشق زیستن را، جز نیستی چه نام است؟ ۴۵
- غزل ۱۳۶: گرفتم این که ستردم غبار تازه ز رویم ۴۷
- غزل ۱۸۵: وقتی که خواب نیست، ز رؤیا سخن مگو ۴۸
- غزل ۱۴۵: شاعر! تو را زین خیل بی‌دردان، کسی شناخت ۵۰
- غزل ۱۴۶: به سینه می‌زندم سر، دلی که کرده هوایت ۵۳
- غزل ۱۴۹: نخفته‌ایم که شب بگذرد، سحر بزند ۵۴
- غزل ۱۵۲: گور شد گهواره آری بنگرید اینک زمین را ۵۶
- غزل ۱۵۵: اسیر خاکم و نفرین شکسته بالی را ۵۸
- غزل ۱۸۰: نوبت آمد، می‌نوازد نوبتی، ناقوس مان ۶۰
- غزل ۲۰۴: چو در مقام پذیرش، خوش است خاموشی ۶۲
- غزل ۲۲۷: خیال خام پلنگ من، به سوی ماه جهیدن بود ۶۴
- غزل ۲۶۰: نمی‌شود غصه ما رو به لحظه تنها بذاره؟ ۶۵
- غزل ۲۷۳: قصه جان می‌خواند این عید و بهارم بی‌تو ۶۶
- غزل ۲۷۸: از روز دستبرد به باغ و بهار تو ۶۷
- غزل ۲۸۳: تقدیر تقویم خود را تگم که چو می‌کشید ۶۸
- غزل ۲۸۴: از زیستن بی‌تو مگو، زیستن این نیست ۷۰
- غزل ۲۸۷: ای خون اصیلت به شتک‌ها ز غدیران ۷۱
- غزل ۲۸۸: مژگان به هم بزن که بپاشی جهان من ۷۳
- غزل ۲۸۹: به آب و تاب که را جلوه‌ی ستاره‌ی توست؟ ۷۴
- غزل ۲۹۲: آب، آرزو نداشت به غیر از روان شدن ۷۶
- غزل ۲۹۴: حکم از زمین رها شدن نبود ۷۷
- غزل ۲۹۸: مرا، آتش صدا کن تا بسوزانم سرایت ۷۸
- غزل ۳۱۱: دیدنت بی‌نظیر منظره‌هاست ۸۰
- غزل ۳۱۸: چیزی بگو بگذار تا هم صحبت باشم ۸۱
- غزل ۳۲۱: مرا ندیده بگیرد و بگذرد از من ۸۲
- غزل ۳۲۴: جز همین دره‌در دشت و صحاری بودن ۸۴
- غزل ۳۴۶: زن جوان، غزلی باردیف «آمد» بود ۸۶
- غزل ۳۴۷: هستی چه بود اگر که مرا و تو را نداشت؟ ۸۸
- غزل ۳۵۴: دیگر برای دم زدن از عشق، باید زبانی دیگر اندیشید ۸۹
- غزل ۳۶۲: نام من عشق است، آیا می‌شناسیدم؟ ۹۰

- غزل ۳۸۲: ایرانم! ای از خون یاران، لاله‌زاران! ۹۲
- غزل ۴۰۰: خانم سلام و شکر که سبز است حال تان ۹۴
- غزل ۴۲۵: ای فصل غیر منتظر داستان من! ۹۶
- غزل ۴۳۵: گرگ آری گرگ! آنک چنگ و دندان آخته ۹۷

مثنوی‌ها

- دختر کم ۱۰۱
- سایه ۱۰۷
- با تو بودن ۱ ۱۱۳
- مرگ فرهاد ۱۱۶
- «غزل» در مثنوی ۱۲۰
- ای! ۱۲۲
- خانه ۱۲۴
- با بیم موج ۱۲۶
- موعود ۸ ۱۲۸

قصیده‌ها

- سیمرغ قله‌ی قاف ۱۳۳

چهارپاره‌ها

- جز «دوست» ۱۴۱
- شهر خالی ۱۴۴
- ناگفته ۱۴۶
- مادرانه ۱۴۸
- ایران ۱۵۲

دیگرها

- فریب ۱۵۷
- مویه ۱۶۰

سخنی در آغاز

شعر هویت کلامی هر سرزمین است. شناسنامه‌ای که به روایت پیشینه‌ی فرهنگی هر کشوری می‌پردازد. به قول «لوریس پرین»: «شعر پدیده‌ی عجیبی است. قدمت آن، به قدمت زبان است و به همین اندازه نیز عمومیت دارد. آن گونه که دریافته‌ایم، انسان‌های اولیه شعر داشته‌اند و با آن زیسته‌اند و در مرور زمان و شکل‌گیری تمدن، انسان‌های متمدن نیز به شعر دست نهاده و آن را رونق داده‌اند. در یک نگاه کلی، می‌توانیم بگوییم که در تمام قرن‌ها، در تمام سرزمین‌ها و در میان همه‌ی جوامع و نژادهای بشری شعر سروده می‌شده، حفظ می‌شده و مشتاقانه خوانده یا شنیده شده است. در میان اقشار مختلف مردم چون حاکمان، دولتمردان و روحانیون، دانشمندان، کشاورزان، حتی سربازان و پیشه‌وران، به نسبت سطح آگاهی و فرهنگ‌شان نوعی از شعر رایج بوده است. به سخن دیگر در میان دانش‌پژوهان و فرهیختگان تا عوام، و در میان پیران به بار نشسته تا کودکان، همواره در هر زمان و مکانی، حساسیت و علاقه نسبت به شعر وجود داشته است و این قالب بیانی برای انتقال درون‌ها به یکدیگر مورد پذیرش و استفاده قرار می‌گرفته است.» (زیادی؛ ۱۳۸۰: ۱۱۱)

همچنان که پرین می‌گوید شعر قالب بیانی برای انتقال درونیات آدمی است و یکی از این درونیات، تغزل است. انسان زمانی که دیگری را دید و به جان دریافت، تغزل

نیز رشد یافت. بی‌دلیل نیست که بسیاری از پژوهشگران ریشه‌ی تغزل را در شهرنشینی انسان‌ها ردگیری کرده‌اند. جان شورمند انسان است که با دیگری مترنم می‌شود و شور و هیجان او را وامی‌دارد تا به یاری کلمات از درونیات خود بگوید. شعر در کشور ما نیز با تغزل عجین است. تغزلی که به رابطه‌ای من و تویی می‌پردازد. گیرم در آغازین دوره‌های شعر فارسی در بخشی از قصیده پنهان شده بود.

غزل، شکل کمال‌یافته‌ی تغزل در شعر ایران است. از رابعه بنت کعب که «عشق را دریایی کرانه ناپدید» وصف کرده است تا حافظ و سعدی که هر دم از عشقی آسمانی و زمینی سخن گفته‌اند.

در دوره‌ی معاصر نیز حسین منزوی، شاعری است که بن‌مایه‌ی موضوعی اصلی شعرش عشق است. او چه در قالب غزل، چه در سایر قالب‌های شعری از عشق سخن گفته است.

چون تو موجی بی‌قرار ای عشق در عالم نبود

هفت دریا پیش توفان تو، چون شبنم نبود

حسین به عشق نه در دیدگاه سنتی‌اش؛ بل با نگاهی متفاوت می‌نگرد، به همین دلیل است که در غزلی می‌سراید:

دیگر برای دم زدن از عشق باید زبانی دیگر اندیشید

باید کلام دیگری پرداخت باید بیانی دیگر اندیشید

تا کی همان عذرا و وامق‌ها؟ آن خسته‌ها آن کهنه عاشق‌ها

باید برای این بیابان نیز دیوانگانی دیگر اندیشید

تا چند شیرین داستان باشد؟ افسونگری نامهربان باشد

باید برای دل شکستن نیز نامهربانی دیگر اندیشید

پروانه را با خویش بگذاریم خسته‌ست از او دست برداریم

دیگر خوراک شعله را باید آتش به جانی دیگر اندیشید

هرکس حریف عشقخوانی نیست با هر مغنی این آغانی نیست
باید برای اوج این اجرا آوازه‌خوانی دیگر اندیشید
از هرکه و از هر زبان دیگر تکراری است این داستان دیگر
یا دست باید برد در طرحش یا داستانی دیگر اندیشید
تا بر هدف چون تیر بنشیند ابزار یا بازو؟ چه می‌بیند؟
شاید به جای آرشی دیگر، باید کمانی دیگر اندیشید

حیف است اگر حسین منزوی را فقط محدود به قالب غزل کنیم. حسین در تمامی
قالب‌های شعر فارسی از عشق سخن گفته است؛ گیرم به زبان و بیانی دیگر و از
همین نگاه است که اندیشه برگزیده حاضر رقم خورد. با خود اندیشیدم که خوب
است حسین منزوی - شاعر عشق - را در تمامی قالب‌های شعر فارسی نمایان کرد.
به همین منظور برگزیده‌های را انتخاب کردم که امیدوارم مورد توجه قرار گیرد.

با چنین امیدی

محمد فتحی

منبع: شعر چیست، عزیزالله زبیدی، وزارت فرهنگ و ارشاد، ۱۳۸۰.